

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق خوئی (ره) در این بحث که اگر شخصی قصد اقامه داشت تا چه مقدار از ابتدا می‌تواند بنای بر خروج داشته باشد فرمود: باید تعبیر اقامه که در روایات وارد شده است، معیار قرار بگیرد و برای آن دو معنا ذکر نمودند:

الف- مسافر اساس و وسائل خود را در آن محل قرار بدهد: طبق این معنا شخص می‌تواند صبح تا ما دون مسافت برود و برگردد و حتی طبق برخی نظرات شب نیز می‌تواند در مکانی غیر از محل اقامت بیتوته داشته باشد.

ب- خود مسافر در محل سکونت داشته باشد: طبق این معنا شخص حتی برای دقائق کمی نمی‌تواند از محل اقامت خارج شود. ایشان فرمود: معنای اول خلاف ظاهر است و متفاهم عرفی از اقامه معنای دوم می‌باشد.

نظر نهایی ایشان حد وسط بین این دو معنا است؛ به این بیان که اولاً خود مسافر باید در یک محل استقرار داشته باشد و ثانیاً چون روایات القاء به عرف شده است باید عادت خارجی مردم را به آن ضمیمه نموده و بگوییم عرف خروج محدود از محل اقامت را مضر به اقامت نمی‌دانند. اقامت مختصر نیز به جهت مجمل بودن مخصص است که در دوران میان اقل و اکثر باید اقل را معیار قرار بدهیم.

در نتیجه مرحوم آقای خوئی (ره) و مرحوم امام خمینی (ره) در این‌که شخص در زمان اقامت می‌تواند تا ما دون مسافت برای مدتی کوتاهی برود و برگردد مشترک هستند.

کلام مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره)

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در این بحث می‌فرماید: مسلماً مراد از قیام در مقابل جلوس نیست و در آن دو احتمال وجود دارد:

الف- وقوف و استقرار مسافر در مکان مراد است؛ مانند عروض عارض بر معروض.

ب- اقامه در مقابل مسافرت مراد است.

به نظر ایشان احتمال و معنای دوم صحیح است؛ یعنی به شخصی مقیم می‌گویند که به سفر نرفته باشد. لذا اگر قصد داشته

باشد تا مادون مسافرت رفته و از حد ترخص خارج شده و به برخی بستان‌های اطراف نیز برود، خللی به اقامت او وارد نمی‌شود.

مثلاً اگر شخصی قصد داشت در کوفه اقامت داشته باشد، منافاتی ندارد که هر روز برای اقامه نماز به مسجد کوفه برود و برگردد. اما طبق احتمال اول شخص از دیوار شهر نمی‌تواند خارج شود.

در ادامه می‌فرماید: برخی بزرگان مانند مرحوم فخر المحققین (ره)، مرحوم فیض (ره)، مرحوم وحید بهبهانی (ره) و مرحوم علامه (ره) نیز همین مبنا را اختیار نموده و اقامه را در مقابل رحیل و سفر شرعی قرار داده‌اند.^[1]

کلام مرحوم بروجردی (ره)

مرحوم آقای بروجردی (ره) طبق آنچه در کتاب البذر الزاهر ذکر شده است، فرمایش مرحوم اصفهانی (ره) را پذیرفته و می‌فرماید: متبادر از اقامه در منزل این است که از شخص از کاری که مسافرت انجام می‌دهند اجتناب نماید.

پس این‌که اقامه صرفاً قرار دادن محلی برای استراحت باشد صحیح نیست، چون مسافرت نیز همین عمل را در خلال سفر انجام داده و برای استراحت در محلی سکونت می‌کنند.

توضیح مطلب این‌که در عصر صدور روایات کاروان‌ها گاهی در روز، گاهی در شب و گاهی هم در روز هم در شب حرکت می‌کردند که این اختلاف به سبب اختلاف فصول بوده است.

عرف به کلیه حرکات و سکنات مسافر در هنگام حرکت چه کم و چه زیاد، سفر اطلاق می‌کند؛ یعنی زمانی که قافله به منزلی رسید و شب در آن محل استراحت نمود نیز جزء سفر محسوب می‌شود.

اما اقامه زمانی است که دیگر این کارها را انجام ندهد لذا امام (علیه السلام) نیز می‌فرماید: نیت اقامه ده روز داشته باش یعنی در این ده روز به سفر ادامه نده و آنرا تعطیل کن. پس هر چه مناسبت با سفر داشته باشد منافاتی با اقامه است.

مثلاً اگر شخصی شب را در محلی ماند، رفتن به دو فرسخی و حتی یک فرسخی منافات با اقامه داشته و عنوان سفر را دارد پس اقامه ترک سفر است. به بیان دیگر آن‌چه به اقامه ضرر می‌زند یک یا دو سفر نیست بلکه جنس سفر است ولو یک فرسخ باشد.

اما سفر به توابع متصله اگر ضرری به عنوان اقامه نزند ولو بیشتر از حد ترخص نیز باشد، مانعی ندارد. البته نباید به رفتن اطراف شهر، خروج از شهری که محل اقامه است، اطلاق شود.

ایشان در مورد نظر مشهور که اقامه را به استراحت در مکان مخصوص و بیتونه اختصاص داده‌اند می‌فرماید: این معنا صحیح نیست؛ برای این‌که اگر معیار بیتوته باشد خروج از مسافت نیز نباید مواجه با مشکل باشد. در حالی که مشهور میان سفر تا مادون مسافت و بعد از آن فرق قائل هستند.

مستشکل می‌گوید: جناب آقای بروجردی برای فرق میان مادون مسافت و مافوق مسافت دلیل داریم که می‌گوید مافوق مسافت سفر شرعی و موضوع برای قصر است، پس اقامه را نیز از بین می‌برد.

ایشان در جواب می‌فرماید: بحث در این است که اقامه با چه چیز محقق می‌شود؟ اگر معیار در اقامه بیتوته باشد، نباید فرقی میان رفتن یا نرفتن به سفر شرعی وجود داشته باشد.

مستشکل می‌گوید: جناب آقای بروجردی اگر بپذیریم که اقامه تعطیل نمودن سفر باشد نه قرار دادن محلی برای استراحت و بیتوته، کلام شما در مورد زمان گذشته که برای طی دو فرسخ زمان زیادی لازم بوده است صحیح است. اما در حال حاضر که طی دو فرسخ بسیار سریع امکان دارد رفتن به چند فرسخی طبق مبنای شما نباید ایجاد اشکال کند.

ایشان در پاسخ می‌فرماید: ملاک در عناوین موجود در روایات، عصر صدور روایت است؛ یعنی باید دید مفهوم اقامه در عصر صدور روایت چه معنایی داشته و طبق آن عمل نمائیم.

در زمان صدور روایت طی دو فرسخ منافی با اقامه بوده است؛ چون برای این مقدار حرکت شخص باید اسباب سفر را فراهم می‌کرد. در حال حاضر نیز باید بگوییم این مقدار حرکت منافی با اقامه است چه مقدار زمان رفت و برگشت کم و چه زیاد باشد.

خلاصه این‌که اگر مسافر به مقداری از محل اقامت خارج شود که از لحاظ عرف گفته شود این شخص در محل اقامه نیست، این خروج مضر به اقامه او است چه مقدار خروج کم و چه زیاد باشد.

اما اگر مقدار خروج به حدی باشد که از لحاظ عرفی صدق سفر وجود نداشته باشد و بگویند این شخص همچنان در این شهر اقامت دارد، حتی اگر به حد ترخص نیز برسد، اقامه او صحیح است.

در پایان می‌فرماید: شاید بتوان پذیرفت که اگر در گذشته توابع شهر به نحوی بوده است که شخص برای رفتن به آن محل باید وسائل سفر را آماده می‌کرد. اما در حال حاضر و با وجود وسائل نقلیه جدید زمان کمی برای رفتن به آن لازم است، پس این‌ها مضر به اقامه نیستند.

مثلاً در گذشته برای رفتن به جمکران افراد وسائل سفر تهیه نموده و صبح به آنجا رفته و عصر به قم می‌آمدند. اما در حال حاضر مردم به راحتی به جمکران رفته و بعد از مدت کوتاهی بازمی‌گردند.

اما ایشان در ادامه می‌فرماید: در هر صورت پذیرش این مطلب مشکل است. ملاک صدق و عدم صدق اقامه باید با قطع نظر از وسائل نقلیه جدید در نظر گرفته شود.^[2]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «لا إشكال أن القيام الذي هو مبدأ الإقامة لا يراد في المقام المقابل للجلوس، بل لا بد أن يراد منه، إمّا الملازم للهيئة الحاصلة من عروض العرض بمحلّه و هو الوقوف و الاستقرار في مكان، و إمّا المقابل للارتحال و الرواح، و الظاهر في باب المسافرة التي هي الرحيل من مكان إلى مكان أن تكون الإقامة مقابلة لهذا المعنى. فعلى هذا لا ينافي الإقامة الخروج إلى بعض البساتين، بل إلى حدّ الترخص، بل إلى ما دون الأربعة و إن كان قصدها هذا من أوّل الأمر، فمن قصد الإقامة في النجف الأشرف و كان من نيّته في أوّل القصد الخروج في أثناء الإقامة إلى مسجد الكوفة لا تضرّ هذه النيّة بقصده الإقامة. و هذا لا ينافي ما ذكرنا من المسألة الأولى أنّه يعتبر في الإقامة أن يكون محلّها واحداً، لأنّه فرق بين أن ينوي الإقامة في النجف الأشرف إلّا أنّه كان قاصداً للخروج إلى الكوفة للزيارة و نحوها، فإنّ في الصورة الأولى محلّ الإقامة متعدّد بخلافه في الثانية، و التداخل بين المسألتين أوجب

هذا التوهم. نعم، لو قلنا بأن الإقامة عبارة عن الوقوف والسكون في محلّ، فلو كان من قصده أوّل الأمر الخروج في أثنائها من خطّة البلد فلا يتحقّق منه القصد، وأمّا مع ظهورها في عدم الارتحال فما لم يقصد المسافرة في أثنائها لا يضرّ بتحقيق نيّة الإقامة في محل واحد. وصرّح بما ذكرنا فخر المحقّقين، والفيض، والوحيد البهبهانيّ، بل العلامة في جواب المسائل المهنائيّة على ما حكى عنهم وغيرهم. «صلاة المسافر (السيد الأصفهاني)، ص: 83 و 84.

[2] □ «فالأقوى أنّ المسافر إذا خرج من البلد و من توابعه المتصلة التي يعدّ كونه فيها كونا في نفس البلد و صار بحيث لا يصدق عليه حين خروجه أنّه في هذا البلد أضرب ذلك بإقامته في هذا البلد و إن تحقق منه ذلك في زمن قليل و حينئذ فإذا كان من أوّل الأمر قاصدا لذلك كما هو مفروض الكلام في هذه المسألة لم يتحقق منه الإقامة المعتبرة في انقطاع حكم السفر أصلا، و أما الخروج من المنزل إلى سائر نقاط البلد بل إلى التوابع المتصلة به فلا يضر بصدق الإقامة قطعاً. و بعبارة أخرى: الأقوى في معنى الإقامة هو ما قوّيناه سابقاً و علقناه على العروة، حيث قلنا: «إنّ إقامة المسافر يوماً أو أيّاماً في منزل عبارة في العرف عن بقائه فيه متعطلاً عما هو شغل المسافرين في كلّ يوم من طيّ مرحلة قصيرة أو طويلة، لا جعله ذاك المنزل محلّ استراحته و نومه عند فراغه من شغل المسافرة في يومه.» و إن شئت توضيح ذلك فنقول: إنّك إذا نظرت إلى وضع المسافرين التي كانت تتحقق في زمن صدور الأخبار عن الأئمة الأطهار عليهم السلام ظهر لك أنّه كان من عادة المسافرين تقسيم كل يوم و ليلة و صرف مقدار منهما في الضرب في الأرض و الباقي منهما في الإقامة في مكان للاستراحة و تجديد القوى، و كان يختلف ذلك باختلاف الفصول و المسافرين و الطرق و المراكب، فكانوا في بعض الفصول يسرون في النهار و يقيمون في الليل، و في بعضها بالعكس، و في بعض بالتلفيق، و كان مقدار سير بعضهم في مجموع اليوم و الليلة ثمانية فراسخ، و مقدار سير بعضهم خمسة فراسخ أو أربعة أو ثلاثة أو أقل حسب اختلاف الأشخاص و الأحوال و الطرق و المراكب و نحو ذلك، و كان يعدّ بنظر العرف مجموع الضرب و الإقامة الموقّعة الحاصلة لتجديد القوى سفراً. فإذا قيل لهؤلاء المسافرين: إنّ العزم على إقامة العشرة أو إقامة الشهر متردداً، بحيث يقول المسافر: غدا أخرج أو بعد غد، يوجبان الإتمام كان يتبادر إلى أذهانهم من لفظ الإقامة المعنى المقابل للسير في الأرض، و كانوا يستفيدون من كلام الإمام عليه السلام أنّ المسافر الذي كان بحسب طبعه يسير بعضاً من اليوم و الليلة و يقيم بعضاً آخر إذا عرض له طارئ و قاصر خارجي فلم يتحقق منه السير في مقدار ثلاثين يوماً مثلاً فصرف مجموع هذا المقدار في الإقامة لجهة من الجهات و جب على هذا المسافر الإتمام بعد ما تحقق إقامة الشهر. و بعبارة أخرى: المتبادر إلى أذهان العرف من لفظ إقامة الشهر ترك شغل السير و الضرب في الأرض و التعطل عنه، بحيث يصرف جميع مدة الشهر في الإقامة و البقاء في مكان، فيرادف لفظ الإقامة قول العجم: «لنك كردن». و الحاصل أنّ الاستفادة من أخبار المسألة و لا سيما بقرينة قوله: «غدا أخرج أو بعد غد» هو إنّ المسافر الذي كان يتحقق منه الإقامة في كلّ يوم للاستراحة و تجديد القوى إذا حصل له شاغل خارجي فألجأه إلى أن يعزم على إقامة العشرة أو طالت البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 226 مدة إقامته بنفسها في منزل من منازل السفر إلى أن صارت بمقدار ثلاثين يوماً و جب عليه الإتمام. و على هذا فينافي مفهوم الإقامة كل ما أطلق عليه السير و الضرب في الأرض مما هو شغل المسافرين في أسفارهم...» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 224 به بعد.